

# نرخ رشد نقدینگی به قبل از کرونا برگشت

صفحه ۸

روزنامه خبری، تحلیلی، فرهنگی، صبح ایران  
صدای بهنگان، نگارنده جوانان

۱۶ صفحه  
۵۰۰۰ تومان

فصل جدید رادیومضمون:  
روایت سال‌های جنگ

۴۴۴ شماره مسلسل  
۱۳۰۲ شماره ۱۷  
۲۰۰۰ مهر ۱۴۴۵  
۲۰۲۲ آگوست ۲۰۲۲  
شماره ۳۱۲۹

WWW.FDNI.IR | Mon | 7 Aug 2023 | vol.15 | No. 3929 | 16 Pages



ناوگروه ۸۶ ایران که دور دنیا را گشت پیام اقتدار و امنیت را به داخل و خارج مخابره کرد  
گفتمان انقلاب چطور هویت مقتدر و استقلال خواه ایرانی را بازتولید کرده است؟

## هم تعهد، هم تخصص



محمد جواد اسدی، کارگردان «ملاقات با حسین»، در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

**برنامه‌ها فقط برای  
مذهبی‌ها نیست**

۱۳، ۱۲

یادداشت دکتر علی اکبر ولایتی درباره شهید ثقه الاسلام تبریزی

**روحانی مبارز با  
استکبار و استبداد**

۱۶

مدیرکل برنامه‌بودجه دانشگاه آزاد در گفت‌وگو با «فرهیختگان»:

**دانشگاه را با کمتر از یک‌ششم  
سرانه دولتی‌ها اداره می‌کنیم**

۸، ۶



سر مقاله

### ۵ سوال از فرامتن لایحه پیشنهادی حجاب



محمد زعیم‌زاده  
جانشین سر دبیر

برای خواندن این متن دو پیش فرض نگارنده را مدنظر داشته باشید؛ اول اینکه حجاب و پوشش یک واجب قانونی و شرعی است و دوم اینکه حکومت باید برای برقراری پوشش قانونی و شرعی دخالت موثر کند، لذا آنچه درباره قانون فعلی که در مجلس در حال تصویب است می‌گوییم نه در باب اصل ایده که در باب موثر بودن آن است. یک پیش فرض دیگر هم این است که قانونگذاران و طراحان و مجریان دنبال این هستند که وضعیت پوشش در کشور بهبود پیدا کند، یعنی اینجا کاری به انگیزه‌های احتمالی سیاسی مبنی بر اقلیتی برگزار کردن انتخابات‌های بعدی و... نداریم و آنها را به عنوان پیش فرض رد می‌کنیم.

این روزها صداوسیما با تکرار زیاد مونولوگ‌هایی درباره این قانون پخش می‌کند اما احتمالاً هرچه در میان مباحث طرح شده بگردید، بعید است حرف جدی‌ای پیدا کنید که به سوالات اصلی پاسخ داده باشد. علت آن هم فهم اداره بخشی از رسانه به سبک چپ‌ها در دوران جنگ سرد است. سرخوشی لحظه‌ای ناشی از تک‌گویی گویا آنچنان سُک‌آور است که دوستان نگرانی خاصی بابت بدل شدن رسانه به بوق ندارند. غالب است که در میان این برنامه‌ها بخشی بیشتر مورد توجه افکار عمومی قرار می‌گیرد که یکی از میهمانان یا تندی تعبیری درباره ایده یک روحانی که اخیراً نکاتی را درباره حجاب گفته است به کار می‌برد. یعنی ۳۰ ثانیه مناظره غیابی بازخورد رسانه‌ای بیشتری از ساعت‌ها مونولوگ در تلویزیون دارد. علی‌الحال در این برنامه‌ها هم بیشتر به متن لایحه حجاب پرداخته شده و ورود به سوالات مهمی که ممکن است درباره فرامتن، یا بافتاری که قانون در آن اثر می‌کند صورت‌نگرفت. درباره فرامتن این قانون حداقل ۵ سوال می‌توان مطرح کرد.

طراحان قانون معتقدند ایده اصلی این طرح جمع کردن ون‌های پلیس از کف خیابان و ایجاد بازدارندگی از مسیر جریمه‌های سنگین است. خب بخش اول حقیقتاً جای تقدیر دارد. نزدیک به دو دهه ارشاد ون محور نتیجه‌اش را در پاییز ۱۴۰۱ نشان داده و هر کجا جلوی ضرر را بگیر می‌نفع است. اما یک سوال مهم درباره بخش دوم؛ آیا ایده بازدارندگی از مسیر پول خودش کالایی کردن حجاب و طبلقانی کردن مساله پوشش نیست؟ مثلاً در این روزها به عنوان یک فتح الفتوح تبلیغ شد که ممکن است جریمه فرد بدپوشش به ۱۵۰ میلیون تومان نیز برسد. این یعنی اگر فردی ۱۵۰ میلیون را پرداخت کرد می‌تواند بدپوشش باشد و آنکه نداشت نمی‌تواند؟ در چنین شرایطی خودمان طبقه بدپوشش را به عنوان یک آرمان اقتصادی در جامعه طرح نمی‌کنیم؟ یعنی در شرایط برابر اگر یک فرد فقیر و یک فرد ثروتمند خواستند بدپوشش باشند حق با فرد ثروتمند است؟ آیا این روش چوب حراج زدن به ارزش‌هایی مثل حجاب و عفاف و قیمت گذاری روی آنها نیست؟ چنین ایده‌ای چه نسبتی با عدالت اجتماعی دارد؟

نکنه دیگر درباره اثر بخشی همین منطق بازدارندگی است. شاید جدی‌ترین استدلال را در میان مدافعان ایده بازدارندگی کسانی مطرح می‌کنند که می‌گویند همان‌طور که اعمال جریمه در ماجرای تخلفات رانندگی جواب داد در بحث مقابله با بدپوشش هم جواب می‌دهد. البته این همان منطقی است که می‌گفت همان‌طور که انحصار و عدم واردات سبب رشد خودروسازان داخلی شده است (که چقدر هم شده است!) مسدود کردن پیام‌رسان‌های خارجی هم سبب رشد پیام‌رسان‌های ایرانی

می‌شود! یعنی همان منطقی که یک موضوع مکانیکی-صنعتی را با یک موضوع اجتماعی-فرهنگی مقایسه می‌کرد اینجا هم از ایده بازدارندگی حرف می‌زند. این گروه البته به یک مساله مهم هم بی‌توجهند؛ اگر کسی از چراغ قرمز رد نمی‌شود بیشتر از آنکه به خاطر جریمه باشد به خاطر هزینه تصادف احتمالی است. اما آیا هزینه اجتماعی بدپوششی به اندازه تصادف برای مردم درونی و عینی شده است؟

یکی از تعبیریه که جریان اپوزیسیون انقلاب اسلامی از ۸۸ به بعد به کار برد و در ماجراهای پاییز سال قبل با شدت بیشتری استفاده می‌کرد، ایده افول هژمونی و آغاز سلطه بود، به یک معنا پایان قدرت نرم و سرمایه اجتماعی و آغاز مواجعه سخت. هرچند مثال‌های متعددی مثل اربعین، غدیر و... در رد این ایده وجود دارد اما آیا فرامتن چنین قانونی چراغ سبز به این ایده اپوزیسیون نیست؟ آیا با تصویب چنین طرحی مهر تثبیت بر آن ایده مردود نمی‌زنیم؟

به همان بحث بازدارندگی برگردیم، تاکید بر بازدارندگی با ترساندن از ارقام سنگین به‌عنوان دال مرکزی لایحه می‌تواند منجر به سیاسی‌تر شدن بدپوشش‌ها شود. فردی که حاضر باشد برای بدپوششی هزینه اقتصادی و غیراقتصادی بدهد به سرعت رادیکال می‌شود و بعد از مدتی شما شاهد یک جمع کم‌تعداد اما هزینه‌داده و تندرو خواهید بود که چیزی برای از دست دادن ندارند و تا ته خط رفته‌اند. این اقدام در مجموع باعث تبدیل یک مساله فرهنگی-اجتماعی به یک معضل سیاسی-امنیتی می‌شود. بازدارندگی با ترساندن اقتصادی یا ایده «النصر بالرب» سرجمع یعنی تشکیل یک جبهه مقاومتی سنگین علیه ارزش‌های دینی و این نتیجه مواجعه غیر فرهنگی با یک پدیده فرهنگی است.

بخشی از این قانون روی مواجعه مردم با مردم استوار است. کنار کشاندن پلیس از معرکه برخورد با مردم اقدام درستی است اما تقابل مردم با مردم چطور؟ مواجعه راننده تاکسی با مسافر، توریست با گردشگر و... احتمالاً پس از اجرای این قانون به وفور شاهد اتفاقات تاسف‌باری شبیه آنچه در نازجستان قوام شیراز دیدیم خواهیم بود، آن هم در جامعه متکثر و موزائیکی ایرانی که بسیاری از جامعه‌شناسان از تحلیل پیچیدگی‌های آن عاجزند. حال به فرض اجرای چنین قانونی، شکاف‌های اجتماعی ترمیم می‌شود یا تجدید؟

برخی می‌گویند این نگرانی‌ها مهم نیست چون این طرح قرار نیست با این جزئیات اجرا شود بلکه همان بازدارندگی ذهنی کفایت می‌کند. اینجا دو مثال تاریخی مهم وجود دارد که جای تأمل است؛ نخست قانون سفت و سخت ماهواره در دهه ۷۰ که مضحک شدن آن در ساخت اجرا مدت‌ها نقل محافل بود و دوم ایده دوربینی همین امسال فرمانده پلیس، که در آن خط و نشان سنگینی برای بدپوشش‌ها کشیده شد اما در عمل هیچ اتفاقی نیفتاد. حالا نگرانی این است که دستگاه‌های تقنینی و اجرایی ما در این فرقه هم کاری کنند که از اساس فلسفه قانونگذاری زیر سوال برود و اگر در جامعه‌ای به تکرار ایران قانون بی‌حیثیت شود آنان که بیشتر از همه ضرر می‌کنند خود مردمند.

این دغدغه‌ها و سوالات نه به معنای نفی قانونگذاری است و نه نفی متن فعلی بلکه صرفاً سوالاتی است که امیدواریم طراحان قانون که می‌دانند برای اجرای یک پروژه حساس ملی چه پیچیدگی‌هایی دارد برای آن کار نظری جدی و پژوهشی انجام داده باشند و در پاسخ به منتقدان آن را ارائه کنند.

یادداشت

نقدی بر گفت‌وگوی اخیر بیژن عبدالکریمی

### گفتمان انقلابی پیوند سیاست با امر قدسی است



سید جواد اسدی  
خبرنگار گروه اندیشه

بیژن عبدالکریمی در سال‌های اخیر مثل رضا داوری اردکانی طرح بحثی درباره بی‌تاریخی در کشور و ظهور نسل بی‌تاریخ داشته که در کتاب «غروب زیست جهان ایرانی» به‌تازگی نشر پیدا کرده است. هرچند طرح بحث ایشان و دغدغه‌هایی که مطرح می‌کند باید مورد تقدیر قرار گیرد؛ چراکه چنین تلنگرهایی همیشه مفید بوده اما اخیراً او در گفت‌وگویی با روزنامه «فرهیختگان» مدعی شده که گفتمان انقلاب اسلامی فاقد مبانی فلسفی است و صرفاً سیاسی مطرح شده و ایضا اسلام سیاسی‌اش هم شبیه به ولایت‌فقیه که مطرح شده نیست.

در اینجا هرچند باید به نقدهایی که همیشه دلسوزانه بوده، توجه کرد اما به نظر می‌رسد جناب عبدالکریمی دو ساده‌سازی انجام داده که اولی مربوط است به خنثی کردن سیاست و امر سیاسی و دومی هم لحاظ نکردن تفاوت اسلام سیاسی شیعی و اهل سنت. به تعبیری آن‌طور که دورکیم در بحث خود در کتاب صور بنیانی حیات دینی مطرح می‌کند انقلاب اسلامی توانست نوعی ذهنیت اجتماعی را از طریق گفتمان بازگشت به قرآن و یازدهدیشی به سنت شکل دهد و سال‌ها یعنی بیش از ۲ دهه زمان بُرد که توانست وارد سرشت سیاسی ملت شود. به‌نوعی آن‌طور که فردریک جیمسون بیان می‌کند ناخودآگاه سیاسی بیرون از فرمی که ذهنیت جمعی تولید می‌شود نیست و آنچه است که ایدئولوژی‌های متعددی می‌توانند مدام خود را بازتولید کنند به شرط آنکه سیاست وجود داشته باشد. ظهور و پیوند جامعه با امر سیاسی شکلی دشوار است؛ چراکه جوامع در دوره مدرنیسم و پرسرعت مدرنیسم در حکومت‌هایی که قصد دارند شتاب را سرعت دهند به سختی ایجاد می‌شوند و این نکته که گفتمان انقلاب سیاسی صرف گرفته شده نمی‌تواند درحقیقت بیرون از ساحت امر سیاسی و ظهور سیاست فهمیده شود که خود این موضوع بحث بالاهمیتی است؛ چراکه همان‌طور که بالاتر بیان شد ظهور امر سیاسی در عرصه اجتماعی و در شکل‌گیری جامعه سیاسی کار ساده‌ای نیست. به

تعبیری انقلاب ۵۷ توانسته امر قدسی را با امر سیاسی و سیاستی همگن کرده و کنش سیاسی را به کنش غالب اجتماعی تبدیل کند به گونه‌ای که عنصر سیاست در لحظه وقوع و در امتداد گفتمان انقلابی پویا بوده و این خود گونه‌ای مترقی است که عبدالکریمی آن را خنثی فرض گرفته است. در اینجا به نظر خوانش عبدالکریمی صرفاً آنتولوژیک (هستی‌شناسی صرف) است که این خوانش هرچند تا حدودی در مواجعه با سلیطه نیهیلیسم جهانی کمک کننده است اما نوعی گسست از امر سیاسی را در خود حمل می‌کند و در واقع متوجه پیوند امر قدسی و امر سیاسی نیست که اینجا سیاست توانسته هستی‌شناسی جدیدی حتی برای گفتمان انقلابی ایجاد کند که به جهت نوع پیوند با اجتماع و سیاست روزمره و حتی زندگی روزمره به شدت خاص است.

شاید به همین جهت است که جناب عبدالکریمی مجدد دوگانگی بین سیاست اسلام و ولایت‌فقیه قائل شده است؛ چراکه احتمالاً ایشان مجدد خوانشی هستی‌شناختی از سیاست در اسلام دارد که نوع گفتمان فلسفی است اما جوهره سیاست شیعی مجدداً خنثی فرض شده است. ازسنت نولته درباره سقوط امپراتور عثمانی نکته بارزی را اشاره می‌کند و معتقد است شریعتی که در زندگی روزمره در جریان بود نوعی ذات سکولار داشته به علت ماهیت آمیختگی بوده است که با زندگی روزمره داشته، و گویی فقیه در آن عصر کم‌کم در زندگی روزمره در جریان بوده اما آنچه باعث عدم مشروعیت شد این نکته است که خلیفه اینجا خودش مشروع نیست، چون خلیفه نمی‌تواند جایی باشد که سنت پیامبر یا سیاست شبیه به آن را انجام دهد. به همین جهت سیاست آنچه هرچند تلاش می‌کند با ذاتی هستی‌شناختی و سکولارگونه خود را از دایره نوعی سخت بودن شریعت خارج کند اما چون مشروعیت اصلی در عدم شکل‌گیری امر سیاسی به‌عنوان یک وضعیت سیاسی است با بحران مشروعیت و فروپاشی روبه‌رو می‌شود. اینجا می‌توان گفت هرچند می‌توان درباره خوانش‌های دیگری از اسلام و سیاست بحث کرد اما نظریه ولایت‌فقیه حداقل پیوند مجددی بین سیاست و امر قدسی برای خروج از بحران عدم مشروعیت در عصر مدرن است. به نظر می‌رسد عبدالکریمی به این درهم‌تنیدگی‌ها دقت نکرده و صرفاً در ساحت بحث خود بیانی را طرح کرده است.

مضمون

رادیومضمون

کاری از گروه پادکست‌های

همیشه در میان روزنامه فرهیختگان

@radiomazmoon